محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده

- مقدمه
- نفوذ کلام شیخ جعفر شوشتری در منبر اصفهان
- حرمت تکوینی تحدید خداوند
- بدع، بدء، برع، برء، ذرء به معنای خلق

مقدمه

در صفحه‌ی هفتاد بودیم. بر اساس چاپ همراه با تعلیقه‌ی مرحوم آسید هاشم، سطر دوم. حضرت علیه السلام فرمودند:

> «محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده وعلی عوامق ناقبات الفکر تکییفه ، وعلی غوائص سابحات الفطر تصویرة»[1].

سه جمله است که نظیر هم هستند. اول کلمات آن را عرض می‌کنم. بعد هم ترکیب جمله را عرض می‌کنم.

«محرم»؛ حرام است، «علی بوارع»؛ جمع بارع، «ثاقبات»؛ثاقب به‌معنای نافذ است، «فطن»، هم جمع فطنت و فهم است. «تحدید»، تعریف و تعیین و تبیین است. این کلی ِجمله است.

«محرم»، در جاهای مختلف به کار می‌رود. اصل «محرم» یعنی محروم شده. محروم شدن، گاهی به‌معنای حرمه است؛ احترام هم یک نوع محرومیت است اما باعث حرمت نگه‌داشتن برای او است. «محرم» یعنی نمی‌تواند به آن برسد. از آن محروم است. محروم تشریعی، یعنی باید با اختیار خودش به دنبالش نرود. یک «محرم» هم محرم تکوینی است. یعنی نمی‌تواند، برسد. مثلاً ًبر عاق شده توسط والدین، حرام است که بوی بهشت را استشمام کند. حرام است، نه یعنی باید دماغش را بگیرد. احدی از این تعبیر چنین چیزی را نمی‌فهمد. تعبیر «استشمام بوی بهشت بر عاق شده‌ی والدین حرام است» می‌باشد، نه یعنی باید بینی خود را بگیرد. اینجا تشریعی نیست. یعنی نمی‌رسد. محروم است.

---

[1]. شیخ صدوق، التوّحید،ج ۱، ص ۷۰.

نفوذ کلام شیخ جعفر شوشتری در منبر اصفهان

قضیه‌ی مرحوم آشیخ جعفر شوشتری رضوان اللّه علیه را به نظرم حاج آقا نقل می‌فرمودند از استادشان مرحوم شیخ مرتضی طالقانی – آن عالم معروف در نجف و صاحب کرامات - که خود آشیخ مرتضی، پای منبر حاج شیخ جعفر در اصفهان در مسجد شاه، بودند. می‌فرمودند: استاد ما می‌گفت تمام این مسجد شاه اصفهان و اطرافش تا کجا جمعیت بود. به‌طوری‌که وقتی آشیخ جعفر آمدند به منبر بروند، از تمام دهات اطراف اصفهان آمده بودند. به این صورت شلوغ شده بود. ایشان مجبور شدند از فاصله دوری از مرکبشان پیاده شوند. با فاصله‌ی بسیار دور از مسجد پیاده شدند و آمدند. حال جمعیت هم همه نشسته‌اند و همه منتظر که آشیخ جعفر که از نجف آمده‌اند در اصفهان، منبر بروند.

گفته بودند: ایشان بالای منبر قرار گرفتند. بسم اللّه را گفتند و خطبه را گفتند. طلیعه‌ی منبرشان این آیه قرآن را خواندند. همین که ایشان آیه را شروع کردند. دو کلمه‌ای سه کلمه آن را که گفتند، یکی گریه کرد. کلمه‌ی چهارم یکی دیگر به گریه افتاد. کلمه‌ی پنجم آیه را تمام نکرده بودند، می‌فرمودند استاد ما گفته بودند تمام مسجد ضجه شد. صدای گریه از تمام جمعیت بلند شد. فقط از خواندن یک آیه، توسط آشیخ جعفر! البته بعدش هم ایشان مدتی نشست. صدای گریه چنان بلند شد که دیگر نتوانست حرف بزند. آیه چه بود؟ «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»؛ شما خیلی از چیزها را دارید، به ما هم اضافه کنید. «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»[1]؛ حرام است. یعنی تشریعا حرام است که بدهیم؟ ای خیر، آنجا دیگر حرام به این معنا نیست که دزدکی آن را عصیان کنند. گفتند همین که آشیخ جعفر «و ناد اصحاب النار» را آشیخ جعفر شروع کردند، گریه شروع شد و آیه تمام شده‌ای نشده، مسجد پر شد از صدای گریه. گفتند ایشان نشست و نشست، اما تمام نشد. جمعیت مشغول کار خودشان بودند. ایشان هم از منبر پایین آمد و جمعیت را شکافت و رفت سوار مرکب شد و رفت. دید اینها رها نمی‌کنند. بعد از مدتی جمعیتی که مشغول حال خودشان بودند، دیدند می‌گویند آقا رفتند. کم‌کم چشم باز کردند و دیدند از بس جمعیت گریه می‌کرد، ایشان مدتی صبر کردند و بعد هم برگشتند و رفتند. این منبر حاج شیخ جعفر در تاریخ مانده که در اصفهان منبر ایشان از اول تا آخرش تنها یک آیه بود. آیه را شروع کردند و جمعیت اینطور به مطلوب خودشان رسیدند.

منظور اینکه می‌فرمایید «انّ اللّه حرّمهما».

شاگرد: شیخ مرتضی طالقانی، هم ردیف آقای قاضی منظور است؟

استاد: تقریبا ًمعاصر هستند. به نظرم حاج آقا نزد ایشان قوانین خوانده بودند. فرمودند: ما نزد ایشان قوانین خواندیم.

شاگرد: ... .

استاد: صاحب کرامات بودند. آشیخ مرتضی خیلی معروف بودند.

شاگرد ۲: ظاهراً ایشان در ارتباط با جنها خیلی قوی بوده‌اند. آقای بهجت هم از ایشان نقل می‌کردند.

استاد: اینها را نمی‌دانم. گفتند شب آخر من نزد ایشان بودم. چیزهایی که هیچ وقت از ایشان نشنیده بودیم را آن شب گفت. از جنها و ... . کلمه‌ی جنها را در شب آخر گفتند. اما ارتباط و ار ... من نشنیدم.

---

[1]. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۰.

حرمت تکوینی تحدید خداوند

علی أی حال، منظور «ان اللّه حرّمهما» بود. در روایت هم می‌فرمایند: «محرّم»، «محرّم» یک نحو محرومیت تکوینی است. نمی‌شود، نه اینکه اگر بکنند کار حرامی انجام داده‌اند. لذا کلمه‌ی «محرم»، در اینجا، همان محرومیت تکوینی است. مقصود حضرت علیه السلام در این خطبه‌ی مبارک واضح است. البته در اینجا احتمال محرم تشریعی صفر نیست. ظاهر کلام محرم تکوینی است؛ ما که از ظهور کلام دست برنمی‌داریم. اما اینکه بگوییم احتمال محرم تشریعی صفر است، خیر [چنین نمی گوییم]. اگر فکر بکنید، امام علیه‌السلام از این جمله‌ی خودشان می‌توانند حکم تشریعی را هم قصد کرده باشند. یعنی چه؟؛ یعنی ای ثاقبات! ای ناقبات! ای صاحبین، اینها! ممنوع است. اینجا جای نیست که آن فکر خودتان را اعمال کنید. احتمال اینکه تحریم منه‌یٌ‌عنه باشد هم، هست. ولی ظاهر عبارت این نیست. هر کسی بخواند، روی ظاهر عبارت از «محرّم»، تحریم تشریعی نمی فهمد.

بدع، بدء، برع، برء، ذرء به معنای خلق

«محرّم علی بوارع»؛ «بوارع» جمع بارع است. «بارع» به‌معنای فائق و سرآمد است. اگر نظرتان باشد در «ابتدع» عرض کردم «بدع» در مبالغه، از «بدء» بیشتر است. «بدء» یک نحو ظهور است. «بدع» هم ظهور است، اما ظهوری است که در نحوه‌ی ظهورش مبالغه‌ی بیشتری به کار رفته است. این را جلوتر عرض کردم.

شاگرد: ظاهرتر است؟

استاد: خیر؛ یعنی سابقه نداشته است. در «بداء» چیزی ظاهر می‌شود، اما سابقه و روال قبلی دارد. اما «بدع» و «بدیع» ظهوری است که اصلاً الگوی قبلی و نمایش قبلی نداشته است. این برای «بدء» و «بدع». حالا به ما نحن فیه بیایید. «برع»، «برء». «ذرء» و «برء» هر دو به‌معنای «خلق» است. «ذرء اللّه، أی خلق اللّه». «برء اللّه» هم به‌معنای «خلق اللّه» است. «من شر ما ذرء و من شر ما برء». «بَرَأَ النَّسَمَةَ»[1]. در «برء» هم یک معنای ظهور هست. اصلاً خلق کردن به ظهور آوردن است. «برء» مثل «بدء» به‌معنای ظهور است. «بداء» و «براء» هر دو به معنای ظهور است. اما این‌که ظهور آن‌ها چه فرقی دارد، بماند.

اما «برع» هم مانند «برء» است، اما به مبالغه‌ی بیشتر. «برء» به‌معنای ظهور پیدا کرد، است، اما «برع» یعنی خیلی ظهور پیدا کرد. «بارع» یعنی فائق در یک امر. ظهور و بروزی خیلی منحاز و ممتاز. به چشم می‌آید. مشارٌ بالبنان می‌شود. «بارع» یعنی فائق در نمود و ظهور. پس «برء» به‌معنای ظهور است، و «برع» به‌معنای مبالغه در ظهور است. «بارع» و «بوارع».

---

[1]. نهج‌البلاغه (نسخه‌ی صبحی صالح)، ج ۱، ص ۵۰.